



هزینه بیشتر، تهرانی کمتر!

اگر در قبض های تهران ردیف هزینه جدیدی با عنوان «درآمد خصوصی دولت برای جلوگیری از مهاجرت» اضافه کردند، تعجب نکنید! هم جوارشدن با مسئولان مجانی نیست!

سرسره

چوب معلم گل است!

می‌زند و این کلنگ سال‌ها همانجای می‌ماند تا خوب در زمین جاگیر شود.

■ **کلنگ‌برداری:** مسئول مربوطه مجدداً به محل پروژه می‌آید و کلنگ را از جایش درمی‌آورد بر اجرای سریع‌تر پروژه تأکید می‌کند.

■ **پیش‌افتتاح:** هنوز اسکلت پروژه کامل نشده، ولی چون مسئول مربوطه از آن طرف‌ها رد می‌شده، برای اینکه عریضه خالی نباشد و مسئول مربوطه دلش نشکند، رویانی می‌کشند و ایشان قیچی می‌کند.

■ **افتتاح مقدماتی:** پروژه هنوز کامل نیست، ولی چون وقت ندارند که صبر کنند کامل شود، همان رویان و قیچی کاری در مرحله قبل را دوباره انجام می‌دهند به علاوه یک «علی‌برکت...»!

■ **افتتاح نهایی:** این مورد برای وقتی است که چند سال پیش پروژه افتتاح شده و دارد کار خودش را می‌کند، ولی مربوط به دوره قبل از مسئول مربوطه است، بنابراین دو مرحله قبلی را مجدداً انجام می‌دهد و یکی عکس یادگاری هم با این پروژه می‌گیرد.

مسئولان مشکل‌گشا

ما در «سرسره» به حال برخی از این مسئولان غصه می‌خوریم که کسی نیست قدر آن‌ها را بداند، واقعا حیف هستند. مثلاً همین استاندار محترم تهران را در نظر بگیرید که راهکاری داده‌اند اساسی، کل مشکل تهران را با یک جمله حل کرده‌اند: «باید هزینه زندگی در تهران بالا برود تا مهاجرت به این شهر متوقف شود!» باید بدهند این جمله را از طلا بنویسند و به دروازه تهران چسباند تا آیندگان بدانند در دوره ما چه افراد نخبه‌ای زندگی می‌کرده‌اند!

بنابراین اگر از فردا دیدید اپراتورهای تلفن همراه در قبض هایشان (البته اگر جایی باقی مانده بود!) یک ردیف هزینه جدید برای تهرانی‌ها اضافه کردند با عنوان «درآمد خصوصی دولت برای جلوگیری از مهاجرت» تعجب نکنید، به هر حال نشستن در سایه گنبد گیتی، ای دماوند! و هم جوار شدن با مسئولان زحمت کش مجانی نیست. چه بسا در کتاب‌های درسی هم بنویسند: «هزینه بیشتر، تهرانی کمتر!»

مجبتی نخعی راد- این قدیمی‌ها گاهی جملاتی می‌گفتند که خودشان هم نمی‌دانستند بعدها چقدر کاربرد پیدا می‌کند، مثلاً همین که «چوب معلم گل است و...» حالا به بقیه‌اش کاری نداریم! تنبیه‌های دوران دانش‌آموزی و بشین و پاشوهای سربازی را جدی نگرفتیم، نتیجه‌اش این شد که روس‌ها رفتند از تنبیه‌های ما ایده گرفتند و بشین پاشوهای ورزشی و درآمدها درست کردند. این جور که «در یکی از ایستگاه‌های مترو مسکو آن‌هایی که ۳۰ بار نشستند و برخواست انجام دهند، از دستگاه خودکار یک بلیت مترو جایزه می‌گیرند.» حالا ما هم پیشنهاد می‌کنیم تا دیر نشده:

■ کارمندی که روزی صدبار جلوی رئیس خم‌وراست می‌شوند، به ازای هر ۳۰ خم و راست شدن، یک روز مرخصی با حقوق جایزه بگیرند.

■ ارباب‌رجوع‌هایی که در ادارات به دنبال دریافت امضا پای پرونده هستند، به ازای هر دوپست پله‌ای که بالا و پایین بروند، یک امضای رایگان دریافت کنند.

■ کسانی که صدبار نوزاد برجام را به هوا بیندازند و بگویند: «قربونش بشم ماشاء... چشم نخوری ان‌شاء...» یک گلایبی رایگان جایزه بگیرند.

■ کسانی که سه‌هزار بار بتوانند دراز و نشست بروند، بتوانند یک بلیت پرتاب رایگان توسط وزیر راه دریافت کنند. سر تعدادش هم چانه‌زنید، کمتر از این باشد پرتاب نمی‌کنند!

کلنگ‌برداری و افتتاح مقدماتی

پارسال بیمارستان افتتاح کرده‌اند به این قشنگی، دیگر ایراد الکی نگیرید که هنوز نمی‌تواند بیمار پذیرش کند، این مشکل شماس، مشکل مسئولین نیست. به این جمله حکیمانه رئیس بیمارستان امام رضا (ع) دقت کنید که می‌گویند: «راه‌اندازی بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی به صورت مقدماتی انجام شده و بقیه کارهای آن هم اکنون در حال انجام است.» نتیجه می‌گیریم که هر افتتاحی چند مرحله دارد:

■ **کلنگ‌زنی مقدماتی:** مسئولان کلنگ را برمی‌دارند و زمین را سوراخ سوراخ می‌کنند تا خاک نرم و مناسب راپیدا کنند.

■ **کلنگ‌زنی اصلی:** مسئول مربوطه کلنگ پروژه را

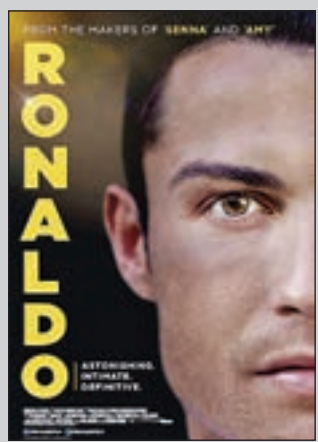
بریده کتاب



ماهی در دام افتاده بود. مرد، قلاب را کشید و به ماهی نگاه کرد. دنیای بیرون آب را به ماهی نشان داد و دوباره او را در آب انداخت. ماهی رفت تا برای بقیه، آنچه را دیده بود، تعریف کند. این کار هر روز مرد بود.

رقص با گرگها/ مهر داد صدقی

یک خطی‌های دوست داشتنی



رونالدو من همواره به مسمی به عنوان یک انسان نگاه کرده‌ام نه قیبه! اون کسی است که باعث می‌شود من با یکن بهترین بشمو و من هم کسی هستم که باعث می‌شود من با یکن بهترین بشمو. همیشه در راه پیمز حمت می‌کشیم تا ثابت کنیم چه کسی بهتر ما

رونالدو/ آنتونی وونکه

طنز نوشت

کهکشانی‌ها بعد از نجومی‌ها!

مهدی محمدی - وزیر بهداشت گفت:
«بخش دولتی فقط ۵ درصد خدمات دندان پزشکی را ارائه می‌دهد.» نظر شما در این خصوص چیست؟
الف. اینجا باید بگوییم: «شما که زحمت کشیدین، چرا این قدر کم کشیدین؟»
ب. احتمالاً همان ۵ درصد هم صرفاً مربوط به سروس کردن دهان افراد است و در موارد دیگر مشکلات دهان و دندان، دولت هیچ تعهدی ندارد.

ج. آقای هاشمی؛ مطمئناً فقط ۵ درصد؟ نزدیک انتخابات شده، مثل سه‌بار بردن یارانه‌ها و گرفتن حساب شبابرای وزیر سهام عدالت، قصدند اراید این ۵ درصد هم کمی بالاتر ببرید؟
د. خدا را شکر دولتی داریم که ۵ درصد هزینه‌های دندان را پوشش می‌دهد؛ ۹۵ درصد هزینه را داشتیم و فقط لنگ همین ۵ درصد بودم.

■ عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس، گفت: «افزایش ۷۰۰ درصدی، ۸۰۰ درصدی و ۱۰۰۰ درصدی در دستمزد پزشکان دیده می‌شود. اما برای کارگران فقط نیم درصد افزایش دستمزد در نظر گرفته می‌شود.» نظر شما در این خصوص چیست؟

الف. چرا همواره سعی می‌کنید با انتشار چنین اظهارنظراتی دستاوردهای دولت را زیر سوال ببرید؟ چرا نمی‌گویید به‌تازگی سازمان حمایت با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که دولت گران‌فروشی جوجه را ممنوع کرد. ممنوعیت فروش جوجه مهم‌تر است یا افزایش ۱۰۰۰ درصدی دستمزد پزشکان؟
ب. افزایش دستمزد پزشکان تدبیری حکیمانه بوده است. اگر مردم نتوانند از عهده ویزیت و درمانشان برآیند، متوجه می‌شوند که پیشگیری بهتر از درمان است، زیرا در زمان کلی هزینه دارد و عملاً ممکن نیست و به این ترتیب شاهد نسلی خواهیم بود که همواره مراقب سلامتی‌اش بوده و به دکتر نمی‌رود.
ج. چرا شلوغش می‌کنید؟ ۱۰۰۰ درصد می‌شود ۱۰ برابر! یعنی تنها حقوقشان ۱۰ برابر شده است.
د. دیگر کار بعضی‌ها از نجومی گذشته، این‌ها کهکشانی شدند!

بدون شرح!



روایت

نیاز برایم!

هدیه سادات میرمیتزوی - ساعت دوی نیمه شب است. صدای باران می‌آید. باران در نیمه شبی بهاری که اگر لای پنجره را هم باز نگذاری و عطرش توی اتاقت بیچد، نور علی نور می‌شود. با این فکرهای قشنگ، چراغ را خاموش می‌کنم تا بخوابم که صدای دزدگیر ماشینی سرتاسر کوجه می‌پیچد: «بوق بوق... بوق بوق... بوق بوق... با خودم فکر می‌کنم کی الان تمام می‌شود. صاحب ماشین که حتما مهمان است و با عبور ماشین دیگری، دزدگیرش صدا کرده سر می‌رسد، دزدگیر را می‌زند و به صداها خاتمه می‌دهد. چند دقیقه در سکوت می‌گذرد. چشم‌هایم را تازه بسته‌ام که دوباره: «بوق بوق... بوق بوق... بوق بوق... توی تاریکی پشت پنجره می‌روم و به حیاط خانه‌های روبه‌رو زل می‌زنم. آن قدر صبر می‌کنم تا دوباره صدا بلند شود. توی یکی از حیاط‌ها، چراغ دزدگیر ماشینی خاموش و روشن می‌شود. ولی آدمی دور و برش نیست. «بوق بوق... بوق بوق... بوق بوق...» حالا مامان و بابا هم بیدار شده‌اند و بابا بین رفتن در خانه همسایه‌ای که حتی طبقه‌اش را نمی‌داند زیر این باران در ساعت دو و نیم شب و ماندن و تحمل صدا مردد است. توی گوش‌هایم پنبه می‌کنیم و سرمان را زیر لحاف می‌بریم. می‌فایده است. ساعت ۳ شده و ماشین همجنان می‌بابا می‌پوعد! سه تایی لحاف به دست به حال پناه می‌بریم تا بتوانیم لاقال این چند ساعت باقی‌مانده را بخوابیم. روز بعد، بابا سراغ همسایه می‌رود و از ساکنان واحد پایینی می‌شنود صاحب ماشین به سفری طولانی رفته و دیشب دزدگیر ماشینش زیر باران اتصالی کرده. شب نزدیک است و من با وحشت به آسمان ابری نگاه می‌کنم. اگر ببارد؟

سرگرمی

سودوکو آسان (شماره ۴۵۲)

		۵	۸	۳				۷
		۹						۵
۸								۴
		۳	۲					
۵		۸	۲	۶	۴	۷		
		۶						۹
۴								۲
		۲						۳
۱			۵	۲				۹

سودوکو سخت (شماره ۴۵۲)

۷			۸	۶				
		۲	۳					۹
		۹			۴			۲
					۱	۳		
۹			۴	۶				
		۱						۳
۴			۶					۲
		۲						۸
۸	۶		۹					۵

پاسخ سودوکو آسان (شماره ۴۵۲)

۷	۵	۸	۳	۶	۲	۱	۹	۴
۱	۹	۳	۶	۲	۵	۷	۸	۴
۸	۲	۷	۱	۴	۳	۵	۶	۹
۳	۷	۹	۵	۸	۶	۲	۱	۴
۴	۶	۹	۳	۲	۵	۷	۸	۱
۵	۹	۱	۴	۳	۷	۲	۵	۶
۶	۲	۷	۸	۱	۹	۳	۴	۵
۲	۵	۸	۳	۶	۱	۷	۹	۴
۹	۴	۱	۵	۲	۳	۷	۸	۶

پاسخ سودوکو سخت (شماره ۴۵۲)

۶	۲	۷	۸	۱	۹	۳	۴	۵
۱	۹	۳	۶	۲	۵	۷	۸	۴
۸	۲	۷	۱	۴	۳	۵	۶	۹
۳	۷	۹	۵	۸	۶	۲	۱	۴
۴	۶	۹	۳	۲	۵	۷	۸	۱
۵	۹	۱	۴	۳	۷	۲	۵	۶
۶	۲	۷	۸	۱	۹	۳	۴	۵
۲	۵	۸	۳	۶	۱	۷	۹	۴
۹	۴	۱	۵	۲	۳	۷	۸	۶

خط رو خط

پیش بینی آغاز جنگ جهانی سوم

۱. زنان مردان در کره شمالی فقط اجازه دارند موهای خود را به ۱۵ میل و مطابق با راهنمای تعیین شده کوتاه کنند.

۲. شیرهای آفریقایی باغ وحش بابل سر بهتازگی صاحب ۳ توله شدند.

این سه توله شیر، با مجوز سازمان حفاظت محیط زیست به یک متقاضی در خارج از کشور فروخته شدند.

۳. باستان‌شناسان مصری موفق به کشف عمومی قبرستانی ۲۵۰۰ ساله در نزدیکی اسکان جنوبی اقصی در مصر شدند.

مومیایی‌ها در قبرستان ۲۵۰۰ ساله «ذراع ابوالنجا» کشف شده و همراه آن‌ها بیش از هزار مجسمه نیز دفن شده است.

۴. وزیر امور خارجه کشورهای در طلبی در اینستاگرام خود به تشریح چگونگی نصب فرآیند ایرانی مزین به شعر سعدی بر دیوار سازمان ملل پرداخت.

محمد جواد ظریف در این مطلب نوشت: در سال ۱۳۶۱ که برای اولین بار به سازمان ملل رفتم، همه ساختمان را گشتم، اما شعر سعدی را پیدا نکردم. بعدها که در سال ۱۳۶۷ برای مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ به ژنو رفتم، مقر اروپایی ملل متحد را نیز جستجو کردم و آن را نیافتتم. از دوستان و افراد با سابقه‌تر نیز پرسیدم، ولی کسی این شعر را ندیده بود.

در دوران سفارت در سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۳ مطلع شدم که جناب آقای محمد صیفریان که یکی از معروف‌ترین تجار فرش اصفهان است، یک فرش نفیس پنج متر در پنج متر یافته است که در وسط این فرش شعر سعدی با نخ طلا نوشته شده است. ایشان اظهار تمایل کردند که این فرش را به سازمان ملل متحد هدیه بدهند. فقط چند دیوار در کل مقر ملل متحد وجود داشت که می‌شد

